

تحلیل جامعه‌شناختی طلاق در استان کردستان: تحلیل ثانویه داده‌های موجود: از ۸۵ تا ۹۵

دکتر یعقوب احمدی^۱ و دکتر مهدی قادری^۲

تاریخ وصول: ۹۸/۱/۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۳

چکیده:

طلاق و آسیب‌های ناشی از آن یکی از جدی‌ترین مسائل اجتماعی است که در یکی دو دهه اخیر خانواده‌ی ایرانی را با چالش‌های اساسی مواجه ساخته است. بررسی آمارهای موجود بیانگر روند افزایشی طلاق در میان اغلب استان‌های کشور بوده، به طوری که این آمار در استان کردستان از سال ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵ تقریباً ۴ برابر شده است. هدف از این پژوهش، ارائه تحلیل و تبیینی جامع از دگرگونی‌های طلاق در این استان از ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۵ است. روش تحقیق از نوع اسنادی و مبتنی بر تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری مرکز آمار ایران و سالنامه‌های آماری سازمان ثبت احوال بوده است. جامعه آماری شامل کل استان کردستان بوده است. نتایج حکایت از روند افزایشی آمار طلاق در میان کلیه شهرستان‌های استان داشته، با این وجود، این روند در بعضی سال‌ها با نوسانات اساسی همراه بوده است. مناطق روستایی نیز همچون مناطق شهری سیر صعودی را پیموده‌اند. بیشترین آمار طلاق در بین زنان به رده‌های سنی ۲۴-۲۰ ساله و در میان مردان به رده‌های سنی ۲۹-۲۵ ساله اختصاص داشته است. نهایتاً، به رغم دستاوردهای مثبت طلاق (بویژه برای زنان)، رشد فزاینده آن باعث دگردیسی نهاد خانواده گشته و آسیب‌های اجتماعی، روانی و اقتصادی بی‌شماری را به جامعه تحمیل کرده است.

مفاهیم کلیدی: تغییرات ساختی، دگردیسی نهاد خانواده، طلاق، کردستان

^۱ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) yahmady@pnu.ac.ir

^۲ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران m_ghaderi@pnu.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

نهاد خانواده به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی در یکی دو قرن اخیر به‌شدت دگرگون شده است. در اثر تغییرات ساختاری همچون صنعتی‌شدن، شهرنشینی، تشدید روابط سرمایه‌داری، رشد ارتباطات و دسترسی به انواع شبکه‌های ارتباطاتی نوین، این نهاد با چالش‌ها، مسائل و نیازها متنوعی روبه‌رو شده است؛ به‌عبارت دیگر، شکل سنتی نهاد خانواده با عدم تعادل ساختی مواجه شده و سازوکارهای سنتی آن به شکلی فزاینده و پیچیده با تهدید مواجه شده است. نسبت ازدواج و طلاق که از کارکردهای نهاد خانواده محسوب می‌شوند در اثر این تحولات دگرگون شده است. طلاق و آسیب‌های ناشی از آن یکی از جدی‌ترین مسائل اجتماعی است که در یکی دو دهه‌ی اخیر خانواده‌ی ایرانی را با چالش اساسی مواجه ساخته است. هنگامی که کارکردهای خانواده از قبیل کارکردهای زیستی، اجتماعی، شناختی و عاطفی یکی پس از دیگری آسیب می‌بینند، اعضای آن به تدریج احساس رضایت‌مندی را از دست می‌دهند، به‌طوری‌که ابتدا موجبات گسستگی روانی، سپس گسستگی اجتماعی و درنهایت واقعه‌ی حقوقی فراهم می‌شود که از آن تحت عنوان طلاق نام برده می‌شود (Amato, 2000). علیرغم سابقه‌ی طولانی طلاق در تاریخ بشر، تنها در یکی دو قرن اخیر است که این پدیده به‌عنوان یک "مسئله‌ی اجتماعی" ذهن افراد جامعه و سیاست‌گذاران اجتماعی را به خود مشغول ساخته است. «در اثر افزایش جمعیت و تغییر در نظام‌های فرهنگی، ارزشی و هنجاری در بسیاری از نقاط جهان به‌ویژه در جوامع صنعتی، این پدیده روندی افزایشی به خود گرفته، بطوری که از حالت طبیعی خارج شده و به یک مسئله‌ی اجتماعی تبدیل شده است. نکته‌ی دیگر اینکه، روند افزایشی این پدیده، صرفاً به جوامع صنعتی محدود نشده و به مثابه نوعی ارزش اجتماعی فرهنگی به سایر جوامع نیز راه یافته است» (Sheikhi, 2001: 106). جامعه‌ی ایرانی نیز به مثابه نوعی جامعه‌ی "شبه مدرن" و "در حال گذار" از آسیب‌ها و پیامدها این پدیده مصون نبوده است. نگاهی به آمارهای ثبت شده در مورد طلاق بیانگر این است که در طی دو دهه‌ی اخیر، نرخ رشد طلاق در ایران همواره مثبت بوده است و شیب نسبتاً تندی را تجربه کرده است؛ به نحوی که تعداد ۳۷۸۱۷ واقعه‌ی طلاق در سال ۱۳۷۵ به عدد ۱۶۳۷۶۵ واقعه در سال ۱۳۹۴ (۴/۳ برابر) افزایش یافته است (www.sabteahval.ir). «علیرغم خواست و ایده‌آل عموم، در جامعه‌ی ایران تجزیه‌ی خانواده و افزایش طلاق، مرز هشدار را پشت سر گذاشته است» (Kazemipour, 2008 cited by Saroukhani & khoram, 2013). نکته‌ی قابل تأمل در مورد طلاق این است که رشد آن در جامعه‌ی ایران محدود به منطقه‌ی

جغرافیایی یا استان خاصی نیست، بلکه در یکی دو دهه‌ی اخیر در اغلب نقاط کشور شتاب فزاینده‌ای به خود گرفته است. استان کردستان یکی از استان‌های کشور است که در این زمینه همواره نرخ رشد مثبتی را پیموده است، به طوری که طبق آمار، از تعداد ۱۰۳۶ واقعه‌ی طلاق در سال ۱۳۷۵ به ۴۰۸۴ واقعه‌ی طلاق در سال ۱۳۹۵ (تقریباً چهار برابر) افزایش یافته است (www.krmocr.ir).

اگر چه طلاق همواره امری منفی نبوده و دارای کارکردهای مثبتی همچون "بازیابی استقلال"، "رهایی از قید حیات ناجور" و "گسترش فردگرایی مثبت" بوده است (Sheikhi, 2012) و "به‌عنوان روشی نهادینه‌شده برای خاتمه بخشیدن به زندگی مشترک توسط اغلب جوامع پذیرفته شده است" (Fakhræi & Hekmat, 2010: 105). اما کژکارکردها و عواقب زیان‌بار آن در سطوح فردی و اجتماعی است که غالباً ذهن محققان و پژوهشگران را به خود معطوف ساخته است. اکثر مطالعات از رابطه بین طلاق با اعتیاد، جرم و بزه‌کاری، روان‌پریشی، عدم تعادل شخصیتی، مسائل تربیتی، خودکشی، جامعه‌ستیزی و نظایر آن حکایت می‌کنند. رابطه‌ی طلاق با بعضی از آسیب‌های اجتماعی گاه رابطه‌ای دوسویه است، یعنی برخی از شیوه‌های مفروض با طلاق هم می‌توانند حالت فاعلی داشته باشند و علت به شمار روند و هم می‌توانند مفعولی باشند و معلول تلقی شوند. مثلاً اعتیاد می‌تواند عامل طلاق باشد ولی خود طلاق تحت شرایط متفاوتی به خوبی قادر به ایفای نقش بوده و علت اعتیاد محسوب می‌شود (Piran, 1990)؛ همچنین، طلاق مسئله‌ای «قابل انتقال» است و در بین نسل‌ها قابل تسری است. به بیان ساده‌تر، می‌توان گفت فرزندان طلاق بیش از فرزندان که در خانواده‌های سالم بزرگ شده‌اند، تمایل دارند که به زندگی زناشویی خود پایان دهند (Saroukhani & Khoram, 2013).

با توجه به سیر صعودی طلاق در استان کردستان در دو دهه‌ی اخیر (۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵)، پرداختن به این موضوع و بررسی آن از جوانب مختلف امری مهم و ضروری است. هدف از پژوهش حاضر تحلیل ثانویه داده‌های ثبت شده در رابطه با طلاق در استان کردستان است. برای این منظور تلاش شده است که قبل از هر چیز، تصویر جامعی از نحوه‌ی تغییرات میانگین این پدیده در این استان در مقایسه با کل کشور ارائه شود. سپس، به منظور دستیابی به جزئیات دقیق‌تر و درک بهتر چگونگی تحولات آن در درون استان، سعی شده است که روند این تغییرات به تفکیک مناطق شهری و روستایی؛ مهمترین طبقات و گروه‌های سنی درگیر با این پدیده، و نوسانات آن با توجه به هر یک از شهرستان‌های موجود در این استان، مورد ارزیابی و تحلیل واقع شود.

پیشینه پژوهش

در رابطه با پدیده‌ی طلاق مطالعات متعددی از جانب محققان داخلی و خارجی صورت پذیرفته است. در اینجا نتایج آن دسته از پژوهش‌های که بیشترین سنخیت را با اهداف پژوهش حاضر دارند مرور خواهند شد.

الف) تحقیقات داخلی

در پژوهشی که توسط قادرزاده و همکاران که به بررسی و شناسایی عوامل پیش‌بینی کننده‌ی گرایش زوجین به طلاق در مناطق مرزی پرداختند، نتایج مطالعه‌ی آنها نشان داد که متغیرهای مانند: میزان برآورده نشدن انتظارات، تصویر مثبت از پیامدهای طلاق، مداخله‌ی اطرافیان، تفاوت عقاید، از هم گسیختگی خانواده، ناهمسانی زوجین، مصرف رسانه‌های خارجی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، بلوغ فکری - عاطفی اثر تقویت‌کننده‌ای بر گرایش به طلاق داشته و متغیرهای پایبندی دینی، دستیابی به اهداف، مصرف رسانه‌های داخلی و سطح تحصیلات اثر کاهنده‌ای بر گرایش به طلاق داشته است. به‌طور کلی مهم‌ترین عامل پیش‌بینی کننده‌ی گرایش به طلاق، متغیر نابسامانی اجتماعی بوده است که خود متأثر از تغییرات ارزشی و محیطی (رشد تجارت مرزی و اقتصاد غیر رسمی، تغییرات شدید در وضع اقتصادی منطقه، افزایش نامتعارف حجم سرمایه‌ی اقتصادی در میان بخشی از مردمان این منطقه) است (Ghaderzadeh & et al, 2012).

نتایج پژوهش دیگری که به فرا تحلیل عوامل مؤثر بر طلاق و مرور مطالعات ثبت شده در دهه‌ی اخیر اختصاص داشته، بیانگر این است که از میان عوامل گوناگون مؤثر بر طلاق، عوامل اجتماعی و فرهنگی در مقایسه با عوامل اقتصادی و سیاسی اهمیت بیشتری داشته‌اند. در این بین، ضعف زوجین در میزان کیفیت روابط اجتماعی با ۰/۴۰ و متغیر مشارکت اجتماعی با ۰/۴۰ بیشترین نقش را در ناپایداری زندگی زناشویی ایفا کرده‌اند (Zarean, 2017).

تحقیق سپیدنامه و قیصریان که به بررسی شاخص‌های ازدواج و طلاق در استان ایلام، طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ و مقایسه‌ی آنها با شاخص‌های کشوری اختصاص داشته است، نشان داد که در این استان، نسبت طلاق به ازدواج در مقایسه با متوسط کشوری، پایین‌تر بوده است؛ به‌طوری‌که در اکثر آمارگیری‌ها این نسبت در کشور، بیش از دو برابر استان ایلام بوده است. در سال ۱۳۹۲ مقدار این نسبت برای استان ایلام و کل کشور به ترتیب برابر با ۹/۴ و ۲۰/۱ بوده است. سن طلاق در بین زنان، پایین‌تر از مردان

گزارش شد. میانگین سن طلاق برای زنان، نزدیک به ۲۷ سال و برای مردان ۳۴ سال بوده است. مقایسه‌ی میزان دوام زندگی مشترک در استان ایلام با میانگین کشوری، نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۲ در این استان ۵۴/۷ درصد طلاق‌ها مربوط به زوج‌هایی بوده است که کمتر از ۴ سال زندگی مشترک داشته‌اند؛ اما متوسط کشوری در سال مذکور، برابر با ۴۲/۸ درصد بوده است؛ در واقع می‌توان چنین بیان کرد که در استان ایلام، میزان دوام زندگی مشترک، کمتر از متوسط کشوری است. در سال ۱۳۹۲ به‌طور متوسط، طول مدت زندگی مشترک در کشور ۷/۹ سال بوده است که استان‌های اردبیل و ایلام به ترتیب با میانگین ۵/۵ و ۵/۶، کمترین طول مدت دوام زندگی را در بین استان‌های کشور، دارا بوده‌اند. میانگین سن طلاق در بین دختران، پایین‌تر از پسران بوده که در استان ایلام، طی سال‌های موردبررسی، روندی کاهشی داشته و پایین‌تر از میانگین کشوری بوده است (Sepidname, B; Ghisarian, 2014).

محمودیان و خدامرادی نیز در پژوهشی به بررسی اثرات سطح توسعه‌یافتگی شهرهای ایران و اثرات آن بر رشد طلاق پرداختند. برای این منظور به بررسی تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر طلاق از تحلیل رگرسیونی استفاده کرده‌اند که از مجموع هفت متغیر مستقل (توسعه، قومیت (فارس، ترک، کرد، لر و سایر)، بعد خانوار، باروری، پیش‌رسی ازدواج زنان ۱۹-۱۵ ساله، اشتغال زنان، تحصیلات عالی زنان) وارد شده در معادله‌ی رگرسیونی، فقط سه متغیر از متغیرهای تحقیق یعنی توسعه، قومیت (کرد) و باروری رابطه‌ی معنی‌داری با طلاق داشته‌اند. این سه متغیر در مجموع حدود ۲۵ درصد از تغییرات صلاح را تبیین کرده‌اند. این سه متغیر اثر مستقیمی روی طلاق داشته‌اند؛ به طوری که سهم متغیر توسعه از بقیه بیشتر بوده است. متغیرهای تحصیلات عالی زنان و اشتغال زنان نیز روی توسعه تأثیرگذار بوده‌اند و اثر این دو روی طلاق غیر مستقیم بوده است (Mahmoudian & Khodamoradi, 2010).

در پژوهشی دیگر که توسط مؤمن طایفه در مورد تحلیل شاخص‌های ازدواج و طلاق در کشور طی سال‌های ۱۳۸۳ الی ۱۳۹۲ انجام شد، نتایج نشان داد که نسبت طلاق به ازدواج در کشور با نوسانات اساسی همراه بوده است. بدین ترتیب که طی سال‌های ۱۳۸۳ الی ۱۳۸۵ با افزایش (از ۱۰/۲ درصد به ۱۲/۱ درصد) روبه‌رو بوده و در سال ۱۳۸۶ با کاهش (۱۱/۹ درصد) مواجه شده است. سپس، طی سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۲ از ۱۲/۵ درصد به ۲۰/۱ درصد رسیده است. به‌طور کلی نسبت طلاق به ازدواج کشور طی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۲ با افزایش ۹/۹ درصدی روبه‌رو بوده است. بیش‌ترین میانگین نسبت

طلاق به ازدواج در طول ده سال مورد بررسی به ترتیب مربوط به استان‌های البرز (۳۱/۴)، تهران (۲۴/۳) و قم (۱۶/۳) درصد بوده است. در عوض کمترین مقدار آن مربوط به استان‌های سیستان و بلوچستان (۶/۴ درصد)، ایلام (۸/۱ درصد) و چهارمحال و بختیاری (۸/۲ درصد) بوده است (Momen Tayefe, 2014).

نتایج حاصل از آن دسته از پژوهش‌های که در جامعه‌ی ایران انجام شده‌اند، بیانگر این است که عوامل گوناگونی باعث افزایش تنش در زندگی زناشویی و نهایتاً طلاق در میان زوجین خواهد شد. این عوامل به‌طور کلی موارد زیر را در برمی‌گیرند: دخالت دیگران در زندگی زوجین (Piran, 1990; Rahimi, 2000)، عدم تفاهم و توافق اخلاقی زوجین، تفاوت سنی زوجین، مشکلات مالی و اقتصادی، اعتیاد و بیکاری مردان، وجود روابط نامشروع جنسی (Rahimi, 2000)؛ همچنین، نتایج یک مطالعه‌ی کیفی نیز نشان داد که عواملی همچون اختلالات رفتاری، نهادها و ارزش‌های جدید، حمایت نهادی، عدم شناخت قبل از ازدواج، ضعف اقتصادی و تفاوت‌های فرهنگی - طبقاتی زوجین، مهم‌ترین عوامل مؤثر بر طلاق از دیدگاه مطالعه‌شوندگان بوده است (Ghoreishi & et al, 2014).

برخی از تحقیقات نیز جنبه‌های مثبت طلاق را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج مطالعه‌ی شیخی نشان داد که مهم‌ترین پیامدهای مثبت طلاق شامل: بازیابی استقلال، رهایی از قید حیات ناجور و گسترش فردگرایی مثبت بوده است (Sheikhi, 2012).

ب) تحقیقات خارجی

Hirschman and Teerawichitchainan (2003) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر روی طلاق در فرآیند نوسازی در میان سه کشور آسیای جنوب شرقی (مالزی، اندونزی و تایلند) طی سال‌های ۱۹۴۰ الی ۱۹۶۰ پرداختند. نتایج نشان داد که فرآیند نوسازی برخلاف کشورهای اروپایی منجر به افزایش طلاق نشده و خانواده‌ی سنتی انسجام خود را حفظ کرده است. عواملی مانند سیستم خویشاوندی پدرسالاری و پدرتباری، تنوع قومی و مذهبی، نفوذ آیین اسلام و ارتدوکس در مالزی و اندونزی، وجود تعدد زوجات در بین مسلمانان، پایین بودن سن ازدواج در مالزی و اندونزی و قبح اجتماعی طلاق در آیین بودایی در کشور تایلند، در پایین نگهداشتن میزان طلاق در فاصله این سال‌ها مؤثر بوده‌اند.

نتیجه‌ی پژوهش Mukai (2004) با عنوان «نوسازی و طلاق» که بر اساس روش تحلیل ثانویه روی داده‌های وزارت بهداشت، رفاه اجتماعی و مرکز آمار ژاپن طی سال‌های

۱۹۰۰ الی ۲۰۰۳ انجام شد، نشان داد که بعد از جنگ جهانی دوم، در نتیجه‌ی رشد سریع اقتصادی و شهرنشینی، شکل خانواده و سبک ازدواج در ژاپن تغییرات شدیدی را تجربه کرده است (آمار طلاق از ۰/۵ در هر هزار نفر در سال ۱۹۵۰ به ۲/۳ در هر هزار نفر سال ۲۰۰۳ رسید). توسعه‌ی اقتصادی، تغییرات اساسی فرهنگی به دنبال آورده به طوری که باعث تقویت تدریجی گرایش فردگرایی در میان ژاپنی‌ها شده و طلاق از قبح کمتری برخوردار گشته است و به یک هنجار اجتماعی تبدیل شده است.

Lyngstad (2011) نیز در یک مطالعه‌ی طولی با عنوان «آیا بافت اجتماعی بر میزان طلاق تأثیر می‌گذارد؟» به مطالعه‌ی فاکتورهای اقتصادی، اجتماعی تأثیرگذار بر طلاق در جامعه‌ی نروژ در طی سال‌های ۱۹۸۰ الی ۱۹۹۹ پرداخت. نتایج این پژوهش نشان داد که: عدم توازن نسبت جنسی در بازار ازدواج، میزان طلاق را پایین می‌آورد. افزایش تراکم جمعیت، میزان طلاق را پایین می‌آورد. افزایش تحصیلات زوجین منجر به افزایش میزان طلاق می‌شود. با افزایش نرخ بیکاری مردان، طلاق افزایش پیدا می‌کند و نهایتاً به ازای هر یک واحد افزایش در درآمد، ۱۰ درصد به میزان طلاق افزوده می‌شود.

Samuel Chan and Mohamed Sarif Mustaffa (2008) در پژوهشی با عنوان طلاق در مالزی سه عامل اصلی طلاق در این کشور را خیانت، عشق به فرد دیگر و مشکل عاطفی (خشونت شفاهی و جسمی) ذکر کرده‌اند.

به غیر از موارد بالا، نتایج مطالعه‌ی *Kurdek (1993)* بیانگر این است که زوجین دارای تفاوت‌های زیاد در گرایش‌ها، ارزش‌ها و عقاید، ممکن است دچار مشکلات زناشویی شوند، زیرا رخدادهای رابطه‌ای را از دیدگاه‌های متفاوت می‌بینند. برخی از محققان مصرف مشروبات الکلی را از عوامل مهم طلاق دانسته‌اند (*Amato, & Rogers, 1997; Stack & Bankowski 1994*)؛ افزون بر مشکلات مالی در بسیاری از تحقیقات (*Storasli & Markman, 1990; Miller & et al 2003*)، فشارهای درونی خانواده از جمله دخالت بیش از حد والدین یا تحکم در انتخاب همسر ممکن است بر ازدواج اثر منفی داشته باشد (*Larson & Holman, 1994*). *Amato & Rogers (1997)* در یک مطالعه‌ی طولی مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر پدیده‌ی طلاق را شامل: خیانت، ولخرجی نامعقول، مصرف الکل یا مواد مخدر، حسادت، داشتن عادت‌های آزاردهنده و تندخویی دانسته‌اند. عده‌ای نیز رابطه‌ی مستقیم طلاق با الگوی رایج زندگی در شبکه‌ی تعاملات فرد را نشان داده‌اند (*Blosfeld & Hom, 2000*). *Miller & et al (2003)* نیز مسائل مالی، جنسی، صمیمیت عاطفی، خشونت، تعهد، تصمیم‌گیری و فعالیت‌های اوقات فراغت را از جمله

مشکلات زناشویی عنوان کرده‌اند؛ همچنین، از طریق مطالعات دیگر ثابت شده است که فشار مالی اثرات مخربی بر میزان تنش دارد، که به صورت افت سلامت روحی آشکار می‌شود. به طوری که دشواری‌های مالی و رخدادهای بد زندگی باعث افزایش نارضایتی زناشویی می‌شوند، زیرا هر دو انسجام ازدواج را تهدید می‌کنند و رفتارهای خصمانه و مشکل‌ساز را در مورد هر دو جنس افزایش می‌دهند (Westman & et al, 2004). نهایتاً، Henry & Miller (2004) مشکلات جنسی را از رایج‌ترین مشکلات زناشویی زوجین میان‌سال ذکر کرده‌اند.

مبانی نظری پژوهش

از آنجایی که طلاق پدیده‌ای چندبعدی است و نظریه‌های متعددی برای تبیین این پدیده ارائه شده‌اند، در این نوشتار سعی شده است آن دسته از رویکردها و نظریه‌های جامعه‌شناختی که تبیین‌کننده فضای کنونی جامعه‌ی ایران در مورد طلاق هستند، ارائه شوند. نظریه‌ی نوسازی، تضاد ارزش‌ها، بحران وجدان جمعی، بحران اقتصادی، تغییر ایده‌ای و ارزشی، مبادله، شبکه، همسان همسری و نظریه‌ی گیدنز از جمله رویکردهای مهم نظری هستند که در ادامه با جزئیات بیشتری مورد مطالعه و بررسی واقع خواهند شد.

نظریه نوسازی

در این راستا، به باور متفکران مکتب نوسازی، کشورهای پیرامونی در فرآیند نوسازی دچار تغییرات فرهنگی می‌شوند که متأثر از گذار از نظم سنتی است. در فرآیند نوسازی، انشقاق، گسستگی و تضعیف در بین عوامل هم‌بسته‌ی اجتماع سنتی به وجود می‌آید. در این شرایط، افراد به صورت اتم‌هایی مجزا به نظر می‌رسند که به دنبال حداکثر سود و منفعت فردی و شخصی خود هستند؛ یعنی منافع شخصی بر مصالح جمعی اولویت می‌یابد و تغییر در ایده‌ها و ارزش‌های افراد در جهت استیلای سکولاریسم، مادی‌گرایی و فردگرایی صورت می‌گیرد. این شرایط، می‌تواند مخل نظم اجتماعی و تضعیف‌کننده‌ی وجود ضروری حداقلی از جهت‌گیری‌های جمع‌گرایانه برای هر جامعه باشد. هم‌زمان با این تحولات نوعی گذار و نابسامانی در نهاد خانواده صورت می‌گیرد. در نتیجه، فضای فرهنگی از خانواده محوری به سوی فردمحوری و ازدواج، از حالت نهاد محور به رابطه‌ی محور تغییر می‌نماید و نهاد خانواده در نتیجه‌ی تغییرات ساختاری و فرهنگی و در اثر گذر جامعه از نظم سنتی به نظم مدرن، دچار تغییرات چشمگیری می‌شود. در این مسیر ناهماهنگی و عدم سازگاری

فرد و نظام‌های اجتماعی با شرایط در حال تغییر، زمینه‌ساز مسائل اجتماعی متعددی در حیطه‌ی نهاد خانواده می‌شود. در همین راستا، افزایش طلاق به‌عنوان یک مسئله‌ی اجتماعی و نتایج مترتب بر آن، قابل تأمل و بررسی است. به اعتقاد لوزیک، زمانی یک پدیده تبدیل به مسئله‌ی اجتماعی می‌شود که متضمن شرایط مشکل‌زایی بوده و در خود حاوی رنج و محنتی برای بخش قابل‌توجهی از مردم باشد (Lozick, 2005: 23-25).

نظریه تضاد ارزش‌ها

علاوه بر آن، متکفران حوزه‌ی تضاد ارزشی برآنند که در جوامعی که در حال انتقال از وضع اجتماعی و اقتصادی خاص به وضع و شرایط دیگری هستند، مشکلاتی پدید می‌آید که نتیجه‌ی تضاد نوگرایی و پایبندی به سنت‌های دیرین و تشدید تضام بین نسل‌هاست. در این مرحله‌ی برزخی و حساس، عناصر اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی بیش از هر چیز دیگر، تغییر وضع و موضع می‌دهند. بسیاری از موضوعات بی‌ارزش دیروز، در محدوده‌ی عناصر نوین و مقبول امروزی پای می‌نهند و بسیاری از عناصر مطلوب اجتماعی، از قلمرو ارزش‌های اجتماعی خارج می‌شوند. هر چقدر این تحول سریع باشد، تضاد و جابجایی ارزش‌ها چشم‌گیرتر خواهد بود. در چنین شرایطی، نیروهای حاکم بر جامعه جای خود را به نیروهای تازه می‌سپارند و نظام ارزش‌های جامعه دستخوش آشوب می‌گردد. بازتاب این وضعیت را می‌توان در نظام ارزش‌های خانواده مشاهده نمود، ولی از آنجا که سرعت حرکت هر فرهنگ با حرکت اقتصادی و نوآوری‌های تکنولوژی یکسان نیست، نسل‌هایی که در معرض چنین تحولات سریع اجتماعی قرار می‌گیرند، نمی‌توانند معیارهای همه‌پسندی برای وظیفه، فداکاری و ارزش‌های همانند آن داشته باشند. در این احوال، کشمکش درون خانواده ایجاد می‌شود و نابسامانی خانواده و طلاق افزایش می‌یابد (Mosavati Azar, 1995: 281). در جامعه‌ی ایران، ریشه‌ی بسیاری از مسائل اجتماعی و ناهنجاری‌های رفتاری، چه آنچه در سطوح فردی است و چه آنچه در رفتار گروه‌ها، جریان‌ها و اقشار اجتماعی نمایان است ناشی از حالت عدم تعین و سیال بودن و طیف گوناگونی نظام ارزش‌هاست. به همین دلیل، دامنه‌ی بسیاری از ناهنجاری‌ها را بیش از آنکه هنجارشکنی بنامیم، باید «هنجاریابی‌های توافق نشده» نامید. منظور از هنجاریابی‌های توافق نشده این است که افراد بیش از آنکه هنجارشکنی کرده باشند، هنجارهای ویژه‌ای را برگزیده و به نحوی هنجارمند عمل نموده‌اند، ولی این هنجارها مورد توافق و دارای بار معنایی یکسانی برای مخاطبان یا طرف‌های تعاملات این کنشگران نبوده است و از منظر

آن مخاطبان، این تصور ایجاد می‌شود که کنشگر هنجارشکنی کرده است. پاره‌ای از این نارسایی‌ها از طریق فروپاشی حلقه به هم پیوست یک مجموعه هنجارها، که به نحو مکمل کارکردهای ویژه‌ای داشته‌اند، ایجاد شده و پاره‌ای دیگر از جامعه‌پذیری ناموزون و تعارض مفهومی و معنایی ارزش‌ها ناشی شده‌اند. در هنگامه‌ی بحران ارزش‌ها، ارزش‌های اساسی یک جامعه بر لذت‌طلبی، تمتع آنی، مصلحت‌گرایی فردی، سودگرایی، ماده‌گرایی و ابزارگرایی استوارند و انسان‌ها صرفاً به تمتع می‌اندیشند و مصالح خویشتن را در نظر می‌آورند و حتی، ارتباطات انسانی نیز از این شرایط تأثیر می‌پذیرند. روابط انسان‌ها از بعد معنوی تهی می‌شود و صرفاً در راه التذاذ آنی است. این نوع روابط، بسیار سست و آسیب‌پذیر و شکننده‌اند و به محض آنکه مصلحت دیگری روی نماید یا بر اثر مرور زمان یا عوامل دیگر، رابطه‌ها از درون تهی شده و به بهانه‌های مختلف می‌شکنند، در این شرایط روابط زوجیت نیز از این قاعده مستثنی نبوده و آمار طلاق روزبه‌روز افزایش خواهد یافت (Saroukhani, 1997:7).

بروس کوئن معتقد است این یک واقعیت است که میزان طلاق در جوامع نوین زیاد شده است. این وضعیت از جامعه و ارزش‌های متغیر ما سرچشمه می‌گیرد تا از گسیختگی و تباهی خانواده، به‌عنوان یک نهاد اجتماعی. امروزه، از انواع کارکردهای خانواده در گذشته کاسته شده است و زن و شوهر برای تأمین نیازمندی‌ها و خدمات خود به خانواده متکی نیستند و گسست پیوند زناشویی، آن‌هم در یک محیط زناشویی ننگ نیست (Cohen, 2006).

اودری کاهش پایبندی به ارزش‌های مذهبی و دینی را در افزایش طلاق مؤثر می‌داند و به نقش دین به‌عنوان عاملی در راه جلوگیری از طلاق اشاره می‌کند. به نظر او افرادی که ایمان مذهبی دارند، کمتر به طلاق روی می‌آورند تا آنان که چنین ایمانی ندارند. با تضعیف ایمان و عدم پایبندی‌های مذهبی در اکثریت افراد و تغییر ارزش‌ها، میزان طلاق در جامعه افزایش می‌یابد (Udry, 1971: 456).

نظریه آنومی

در همین زمینه پاره‌ای از متفکران از هم پاشیدگی هنجارها و وضعیت آنومیک را به عنوان عامل تسهیل‌کننده‌ی از هم پاشیدگی ساختار نهادها و از جمله نهاد‌های خانواده تلقی می‌کنند. اینان معتقدند که آنومی، وضعیتی را ایجاد می‌کند که آرزوهای بی‌حد و حصر ایجاد می‌شود و از آنجا که طبعاً این آرزوهای بی‌حد نمی‌توانند ارضا شوند، در نتیجه

وضعیت نارضایتی اجتماعی پدید می‌آید که در جریان اقدامات منفی اجتماعی نظیر طلاق، خودکشی و غیره ظاهر می‌شود، که از نظر آماری قابل سنجش است (Rafipoor, 1999: 18).

نظریه مشکلات اقتصادی

این نظریه بر تبعات مشکلات اقتصادی و آثار آن بر طلاق می‌پردازد. از نظر کانگر، دوران‌های سخت اقتصادی در جامعه نتایج زیانباری بر خانواده‌ها دارد؛ از جمله آن‌ها، احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بی‌سامانی آن است. محرومیت اقتصادی تعاملات مثبت زوجین را کاهش می‌دهد و آن‌ها را به سوی طلاق سوق می‌دهد. مشکلات اقتصادی در بین زوجینی که منافع خانوادگی آن‌ها برای بقای زندگی در سطح استاندارد مناسب نیست، زندگی زناشویی آن‌ها را بی‌ثبات می‌کند و مردان در این خانواده‌ها، بیشتر تعامل منفی دارند. کاهش درآمدها و تورم در ایران، موجب افزایش تنش‌ها و ستیز در داخل خانواده شده است و علیرغم آنکه هنوز نگرش منفی نسبت به طلاق در جامعه وجود دارد، اما میزان آن رو به افزایش است. طلاق، نتیجه‌ی جامعه‌ای است که هیچ رابطه‌ی نرمالی بین درآمد و هزینه برقرار نکرده است. از سویی، مانور تجمل در جامعه سر داده می‌شود و از سوی دیگر، برنامه‌ی تعدیل اقتصادی ارائه می‌شود که موجب شکاف بین مطالبات و امکانات گردیده و معضلات اقتصادی منجر به افزایش طلاق شده است. به نظر می‌رسد برنامه‌ی تعدیل ساختاری از طریق تورم فزاینده و گسترش و تعمیق فقر، علاوه بر اینکه در کوتاه‌مدت، اثر از هم گسیختگی و طلاق را برجای می‌گذارد، در بلندمدت آثاری بر نهاد خانواده می‌گذارد که بسیار عمیق‌تر است و بیشتر مترتب بر فرزندان است (Babaei, 2001: 163).

نظریه تغییر ایده‌ای و ارزشی

از میان نظریه‌پردازان حوزه‌ی خانواده و ارزش‌ها، نظریه‌ی ایده‌ها و تغییرات ایده‌ای بر ماهیت نو و ابداعی بودن ایده‌ها و نگرش‌ها و تغییرات فرهنگی و ارزشی جامعه تأکید دارد. بنابراین، در بیان این نظریه اغلب از واژه‌های «ایده‌سازانه» لوکاس و میر و «اشاعه‌ی نوآوری» استفاده می‌شود. در چارچوب این نظریه و برای تبیین تحولات خانواده و مؤلفه‌های آن، کالدول بر هسته‌ای شدن عاطفی و خانواده‌ی هسته‌ای و گسترش آن‌ها از طریق آموزش عمومی و رسانه‌های جمعی و گسترش ایده‌ها و ارزش‌های غربی در سایر

جوامع، *Lesthaegh* بر تغییر نظام معنایی و افزایش فردگرایی سکولار، تغییرات بنیادی در مفهوم ازدواج، گسترش زندگی خارج از زناشویی، آزادی جنسی، طلاق، فرزندآوری خارج از زناشویی و ... در کشورهای اروپای غربی و سرایت آن به خارج از اروپای غربی، *Barbara Mensch* بر تغییرات سریع در نظام‌های ارزشی جوامع آسیایی، *Casterline & et. al.* بر نوآوری رفتاری، تغییر ایده‌ها و دینامیک اجتماعی اشاره نموده و *Thoronton & et al* بر آرمان‌گرایی توسعه تأکید نموده‌اند (*Sadeghi & et. al, 2007*).

آن‌ها در سال‌های اخیر، در بحث تبیین تغییرات خانواده، تئوری آرمان‌گرایی یا ایدئالیسم توسعه‌ای را مطرح کرده‌اند و معتقدند که این رویکرد تبیین خوبی از تحولات خانواده ارائه می‌دهد. این رویکرد، در واقع، در برگرفته‌ی دو بعد ساختاری و ایده‌ای تبیین تغییرات خانواده است. بر اساس این دیدگاه، نوعی جریان تغییر و تحول در سطح فردی و اجتماعی در حال وقوع است که تک‌خطی نیست و بسته به جوامع مختلف، متفاوت است. سرعت این تغییرات نیز در جوامع مختلف متفاوت است. در حقیقت، پارادایم توسعه‌ای نوعی خوانش تحولات جوامع از پهلو است. از سوی دیگر، دیدگاه ایدئالیسم توسعه‌ای، بسته‌ای است که حاوی مجموعه‌ای از ایده‌هاست که زندگی خوب را شناسایی می‌کند. به بیان دیگر، مجموعه‌ای از معانی برای ارزیابی اشکال متنوع سازمان‌های انسانی، چارچوبی تبیینی برای شناخت زندگی خوب خانواده‌ی غربی، که هم متأثر از الگوهای اجتماعی گوناگون است و هم بر آن تأثیرگذار است و نهایتاً عبارتی در مورد حقوق بنیادین موجود انسانی منفرد است. مدل توسعه‌ای دلالت بر آن دارد که مدل زندگی خانواده‌ی غربی با ایده‌ی توسعه ارتباط پیدا کرده و زندگی اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی غربی در اوج پیشرفت و توسعه است و از این نظر، الگوی زندگی غربی به ایده‌ال جوامع دیگر مبدل شده است. این ایده‌ها، به‌ویژه در ایجاد توسعه‌ی اقتصادی بسیار مؤثرند؛ زیرا دولت‌ها و افراد بی‌شماری در جست‌وجوی آموزش، فناوری، صنعت و استانداردهای بالاتر زندگی هستند. تورنتون بر این باور است که انتشار جهانی این ایده‌ها، تأثیر زیادی در تغییرات خانواده در سطح جهان داشته است (*Jayakody & et. al, 2007: 8*).

ایدئالیسم توسعه‌ای حداقل بر پایه چهار قضیه استوار است: اول اینکه، جامعه‌ی مدرن جامعه‌ای خوب و دست‌یافتنی است؛ دوم اینکه، خانواده‌ی مدرن، یک خانواده‌ی خوب و دست‌یافتنی است؛ ایده‌ی سوم این است که خانواده‌ی مدرن هم علت و هم نتیجه‌ی جامعه‌ی مدرن است و ایده‌ی چهارم اینکه، افراد آزاد و برابرند و روابط اجتماعی، مبتنی بر رضایت است. با توجه به اینکه این ایده‌ها دربردارنده‌ی این تفکرند که فرهنگ غرب

توسعه‌یافته‌ترین است، جامعه، مذهب و الگوهای خانواده آن نسبت به دیگر جوامع برتر است؛ بنابراین، عناصر ایدئالیسم توسعه‌ای برای برانگیزاندن ایده‌ها، رفتار و عقاید خانواده به خوبی تثبیت شده و قابل دسترسی است (Thornton, 2001). این پارادایم به خوبی می‌تواند تغییرات خانواده را در جوامع مختلف مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد و اینکه اساساً افراد جوامع مختلف چه عناصری را به‌عنوان ایدئال می‌بینند و چگونه بر اساس آن در صدد تغییر نهاد خانواده هستند. گسترش مدل ایدئالیسم توسعه‌ای و اینکه ارزش‌ها و هنجارهای خانواده‌ی غربی بهترند، از طریق مکانیسم‌های متعددی صورت می‌گیرد. چندین قرن است که پژوهشگران غربی این ایده‌ها را آموزش و ترویج می‌دهند و مقالات آن‌ها در سراسر جهان توزیع می‌شود. در بسیاری از مناطق دنیا، آموزش عمومی و رسانه‌های جمعی در گسترش ایده‌های جدید پیرامون توسعه و اشکال خانواده‌ی غربی تأثیر داشته‌اند. صنعتی‌شدن و شهرنشینی نیز در انتقال ایده‌های نو تأثیر بسزایی داشته‌اند. ایده‌های توسعه و برتری الگوی خانواده‌ی غربی همواره به وسیله‌ی جنبش‌ها و سازمان‌های اجتماعی ترویج و تبلیغ شده‌اند. برخی از پژوهشگران بر نقش مسیحیت در گسترش ایده‌های جدید در آفریقا تأکید دارند. جنبش دموکراسی سیاسی یک عامل دیگر ترویج و گسترش ایده‌آل‌های آزادی و برابری بوده است. مارکسیسم و سوسیالیسم نیز در گسترش نظری توسعه و تعریف یک جهان تازه بر مبنای هنجارهای اجتماعی و خانوادگی جدید تأثیر زیادی داشته است. نقش سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های حکومتی و مدنی (جنبش‌های برابری قومی و نژادی، جنبش‌های فمینیستی، جنبش بین‌المللی تنظیم خانواده و ...) نیز در خلق، ترویج و گسترش یک فرهنگ جهانی، که مشخصه‌های آن توسعه‌ی فردی و اجتماعی، آزادی و برابری و هنجارهای خانواده‌ی غربی است، قابل توجه است (Sadeghi & et. al, 2007).

نظریه همسان همسری

این رویکرد نظری، استحکام خانواده را ناشی از وجود و ویژگی‌های همسان میان زن و شوهر می‌داند. همسانی میان دو فرد، نه تنها آن‌ها را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوار می‌سازد؛ به سخن دیگر، ناهمسانی میان دو همسر سرچشمه‌ی کشمکش‌های خانوادگی است. به عقیده‌ی Hill افراد مایلند همسری برگزینند که بیشتر همسانشان باشد تا ناهمسان و چنانچه این قاعده به دلایلی رعایت نگردد احتمالاً زوجات دچار ناسازگاری و در نهایت جدایی می‌شوند. Bowerman می‌گوید؛ انسان دانسته یا ندانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد. افراد، در

تمامی سنین در میدانی فراغ‌تر از آنکه تصادف بتواند بر آن کارگر باشد، با کسانی وصلت می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشد. به گمان *Lock & Burgess* بخت هر فرد بیشتر در راستای ازدواجی همسان‌گزینانه عمل می‌کند تا ناهمسان‌گزینی. *Wood* بر این باور است که هر قدر همگونی میان دو همسر از نظر مذهب و نژاد کمتر باشد، اختلاف و کشمکش ایشان بیشتر خواهد بود. *Cheng & Yamamur* اعتقاد دارند که هر قدر پیوندهای قوی و فرهنگی میان زن و شوهر محکم‌تر باشد، خطر جدایی به مراتب در میان ایشان کمتر است؛ به‌طور کلی هر قدر درجه‌ی همگونی همسران بیشتر باشد، زناشویی آنان استوارتر و پایدارتر است (*Saroukhani, 2006: 40-66*).

نظریه مبادله

این نظریه سعی دارد که نشان دهد رفتار برحسب پاداش‌های که دریافت کرده و هزینه‌های که به همراه دارد، تغییر می‌کند. در واقع، فرد آنچه را که برای یک رابطه هزینه می‌کند و آنچه را که از آن به‌دست می‌آورد، با یکدیگر مقایسه می‌کند؛ سپس، نتیجه را با آنچه از نظر او طرف مقابل به دست می‌آورد مقایسه می‌کند، اگر احساس نابرابری کند، احتمالاً این رابطه با خطر مواجه خواهد شد. از نگاه این رویکرد، روابط بین زن و شوهر یک نوع مبادله محسوب می‌شود که از ابتدای زندگی آغاز می‌شود. بر همین اساس، عدم برابری هزینه و پاداش برای زوجین منجر به احساس بی‌عدالتی و نابرابری در مبادله می‌گردد و در نهایت منجر به گسست روابط متقابل زوجین می‌شود (*Jalilian, 1996: 44-45*).

نظریه شبکه

این نظریه، هر نظریه‌ی غیر ساختاری را که فرایندهای اجتماعی را ناشی از جمعی از کنشگران فردی، گرایش‌های شخصی و هنجارهای درونی شده می‌داند، رد می‌کند. یکی از چهره‌های مشهور نظریه‌ی شبکه، الیزابت بات، درجه‌ی تفکیک نقش‌های زن و شوهر را با میزان تراکم شبکه‌ای که زوجین، بیرون از خانه برای خود حفظ می‌کنند، همبسته می‌داند. هر چه ارتباط ایشان با شبکه‌های خویشاوندان، دوستان و همسایگان نزدیک‌تر و هر چه این شبکه‌ها متراکم‌تر باشند، رابطه‌ی زن و شوهر به‌عنوان زوج زناشویی تفکیک‌شده‌تر بوده و بیشتر تابع سلسله مراتب است. عکس قضیه نیز صادق است، هر چه شبکه‌ها پراکنده‌تر باشند، نقش‌های مردانه و زنانه نشانگر جدایی و تفکیک هستند. وی این نکته را در قالب فشارهای فرهنگی تبیین می‌کند (*Segalen, 2006*). نظریه‌ی شبکه مبتنی بر روابط

زوجین و شبکه خویشاوندی است، بر اساس این رویکرد، هرچه قدر روابط بین شبکه کمتر و سست‌تر باشد، زوجین وظایف خود را بهتر انجام می‌دهند. پس اگر شبکه قوی باشد، زوجین خود نمی‌توانند تصمیمات لازم را اتخاذ کنند، چرا که باید بر اساس شرایط و روابط شبکه عمل کنند و دخالت دیگران را در زندگی خود قبول کنند. این مسئله می‌تواند زمینه‌ی بروز اختلافات در خانواده را به وجود آورد و در نتیجه‌ی این دخالت، خانواده دچار انحلال شود (Moltafet, 2002: 33-34).

نظریه‌گیدنز

گیدنز بر این باور است که پیوند میان زن و مرد، مخصوصاً در ازدواج سنتی، عمدتاً بر اساس نقش‌های ثابت بود، اما در اثر تغییرات ناشی از مدرنیته، شهرنشینی و صنعتی‌شدن این روابط تغییر کرده است. موقعیت در حال تغییر زنان و موازنه قدرت آن‌ها با مردان در جوامع ما از نظر روابط میان دو جنس، هر روز مساوات طلب‌تر شده است. به‌طوری که زنان به اندازه‌ی مردان کار می‌کنند، ولی به‌طور متوسط، حقوق کمتری می‌گیرند. بنابراین، تا برابری اقتصادی فاصله‌ی زیادی داریم. البته رشد تعداد زنان شاغل، اوضاع را به شدت تغییر داده و به دنبال تغییر موقعیت زنان، موقعیت مردان نیز دگرگون شده است. گیدنز معتقد است میزان طلاق با پروسه‌ی آزادی و رهایی یافتن روزافزون زنان در ارتباط است، ولی تحت تأثیر آن نیست. امروز قدرت زنان در زندگی خانوادگی بیش از هر زمان دیگری است. این دگرگونی ساختاری، ابعاد جهانی دارد و به رهایی زنان از نظر اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مرتبط است. گیدنز در بحث چرایی افزایش روزافزون طلاق معتقد است امروزه ازدواج ارتباط چندانی با آرزوی حفظ ثروت و دارایی و شأن و مقام خانوادگی و سپردن آن به نسل‌های بعدی ندارد. هر قدر زنان به لحاظ اقتصادی مستقل‌تر می‌شوند، ضرورت اقتصادی ازدواج برای آنان از گذشته کمتر می‌شود. عامل مهم بعدی عبارت است از گرایش فزاینده به ارزیابی ازدواج، بر اساس رضایت و خرسندی شخصی از آن. به نظر نمی‌رسد نرخ رو به رشد طلاق، نشانگر ناخرسندی عمیق از نفس ازدواج باشد، بلکه نشانه‌ی عزم راسخ‌تری برای تبدیل کردن ازدواج به رابطه‌ای پرثمر و رضایت‌بخش است (Giddens, 2000).

روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق این پژوهش اسنادی و بر پایه‌ی تحلیل ثانویه است. داده‌ها و اطلاعات این پژوهش برگرفته از داده‌های سرشماری مرکز آمار ایران و سالنامه‌های آماری سازمان ثبت احوال در یک دهه‌ی اخیر (۱۳۸۵ الی ۱۳۹۵) بوده است. با استفاده از این داده‌ها سعی شده است به تحلیل و بررسی سؤالات اساسی پژوهش پرداخته شود. جامعه‌ی آماری این پژوهش، کل استان کردستان است. این استان در حال حاضر مشتمل بر ده شهرستان (بانه، بیجار، قروه، دهگلان، دیواندره، سنندج، سروآباد، سقز، کامیاران و مریوان) است که سعی شده است به مقایسه‌ی آمار طلاق و سیر تحولات آن با جزئیات بیشتر در میان آن‌ها پرداخته شود. انتخاب دوره‌ی زمانی ده ساله‌ی اخیر به این دلیل صورت گرفته که در این دهه تحولات اساسی در وضعیت طلاق در این منطقه رخ داده است. همچنین، تقسیم‌بندی مرزهای جغرافیایی در درون استان در این دهه تغییرات آنچنانی در پی نداشته است. واحد تحلیل در این پژوهش شهرستان است. شهرستان واحدی از تقسیمات کشوری است، که دارای فرمانداری است. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده شده و برای توصیف داده‌های پژوهش از جداول فراوانی و آمارهای توصیفی مانند فراوانی و درصد بهره گرفته شده است.

یافته‌های پژوهش

۱- وضعیت طلاق در استان کردستان در مقایسه با کل کشور چه تحولاتی در پی داشته

است؟

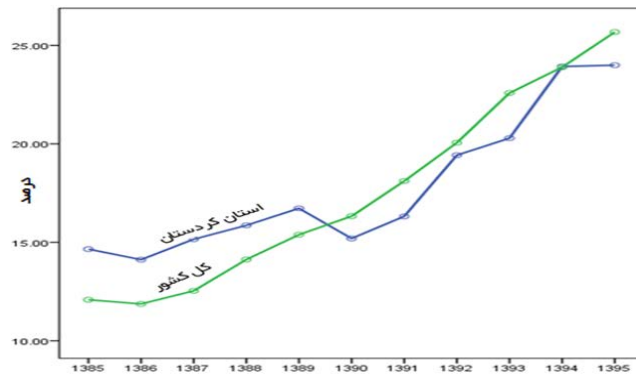
همان‌طور که در جدول و شکل ۱ می‌توان مشاهده کرد، بررسی آمار و اطلاعات مربوط به وقایع ازدواج و طلاق در دهه‌ی اخیر بیانگر تحولات اساسی در استان کردستان در مقایسه با کل کشور است. این اطلاعات حکایت از این دارند که روند ازدواج هم در کل کشور و هم در استان کردستان تا قبل از سال ۱۳۹۰ سیر صعودی در پی داشته، سپس در سال‌های اخیر به شدت حالت نزولی به خود گرفته است. این در حالی است که روند طلاق هم در کل کشور و هم در استان کردستان سیر صعودی پیموده است. نسبت طلاق به ازدواج در کل کشور در سال ۱۳۸۵ برابر با ۱۲/۰۸ درصد بوده و این رقم در سال ۱۳۹۵ به ۲۵/۳۳ درصد (بیش از ۲ برابر) رسیده است. در استان کردستان نیز نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۸۵ برابر با ۱۴/۶۵ بوده و در سال ۱۳۹۵ به ۲۴ درصد رسیده است. به‌طور کلی، می‌توان استدلال کرد که نسبت طلاق به ازدواج در استان کردستان در ابتدا نسبت به کل کشور بیشتر بوده است؛ با این وجود، اخیراً این وضعیت دگرگون شده و میانگین نسبت طلاق به ازدواج کل

کشور در مقایسه با استان کردستان به مراتب بیشتر می‌باشد. نکته‌ی دیگر اینکه، میانگین نسبت طلاق به ازدواج کل کشور طی سال‌های مورد مطالعه، همواره سیر صعودی را طی کرده و شیب تغییرات حالت مثبتی دارد. در عوض، این روند در استان کردستان با نوساناتی همراه بوده؛ به طوری که در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۹۰ سیر نزولی را پیموده و در سایر سال‌های مورد بررسی روند صعودی را تجربه کرده است. نهایتاً اینکه بیشترین شیب تغییرات در این استان مربوط به سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ بود.

جدول ۱: مقایسه‌ی نسبت طلاق به ازدواج بین استان کردستان و کل کشور طی سال‌های ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۵

Table 1: The Proportion of Divorce to Marriage in Kurdistan Province Compared with that of Iran from 2006 to 2016

استان کردستان			کل کشور			سال
Kurdistan Province			Iran			
نسبت طلاق به ازدواج	طلاق	ازدواج	نسبت طلاق به ازدواج	طلاق	ازدواج	Year
<i>Proportion of Divorce to Marriage</i>	<i>Divorce</i>	<i>Marriage</i>	<i>Proportion of Divorce to Marriage</i>	<i>Divorce</i>	<i>Marriage</i>	
14.65	2602	17757	12.08	94039	778291	2006
14.12	2778	19674	11.87	99852	841107	2007
15.16	3157	20827	12.54	11051	881592	2008
15.86	3275	20648	14.13	125747	890208	2009
16.73	3400	20327	15.39	137200	891612	2010
15.20	3271	21429	16.33	142841	874792	2011
16.32	3478	21313	18.11	150324	829968	2012
19.43	3932	20241	20.06	155369	774513	2013
20.29	3931	19374	22.58	163569	724324	2014
23.93	4009	16753	23.90	163765	685352	2015
24.00	4084	17019	25.68	181000	704732	2016



شکل ۱: مقایسه‌ی روند تغییرات طلاق در استان کردستان و کل کشور طی سال‌های ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۵

Figure 1: Comparison of the rate of Changes in Divorce in Kurdistan province whit that of Iran from 2006 to 2016

۲- روند تغییرات طلاق در مناطق شهری و روستایی استان چه مسیری پیموده

است؟

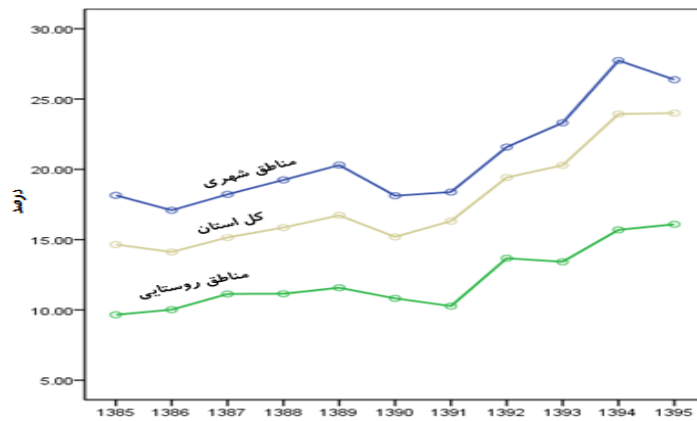
اطلاعات جدول و شکل ۲ حاکی از این است وقوع طلاق هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی استان کردستان، نوسانات اساسی در پی داشته است. طبق اطلاعات مربوطه، نسبت طلاق به ازدواج در مناطق شهری در سال ۱۳۸۵ برابر با ۱۸/۱۵ درصد بوده است. در حالی که این رقم در سال ۱۳۹۵ به ۲۶/۳۸ درصد رسیده است. کمترین نسبت طلاق به ازدواج در مناطق شهری در سال ۱۳۸۶ (۱۷/۰۹ درصد) و بیشترین نسبت نیز در سال ۱۳۹۴ (۲۷/۷۴ درصد) گزارش شده است. به عبارت دیگر، نسبت طلاق به ازدواج طی این دوره‌ی زمانی ۱۰/۶۵ درصد افزایش یافته است. در مناطق روستایی نیز کمترین نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۸۵ رخ داده است که برابر با ۹/۶۶ درصد بوده است؛ بیشترین نسبت نیز در سال ۱۳۹۵ به وقوع پیوسته است که برابر با ۱۶/۰۹ درصد بوده است. به عبارت دیگر، نسبت طلاق به ازدواج در مناطق روستایی ۶/۴۳ درصد افزایش یافته است. این نتایج، بیانگر این است که اگر چه روند تغییرات طلاق در مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی بیشتر بوده است، اما این روند متوالی و منظم اتفاق نیافتاده است، بلکه با فراز و نشیب‌های همراه بوده است. در عوض در مناطق روستایی به جز سال‌های ۱۳۹۰ و

۱۳۹۱ که شاهد اندکی سیر نزولی بوده‌ایم، شیب تغییرات طلاق به شکل پیوسته روند صعودی را طی کرده است و این روند هنوز هم تداوم دارد.

جدول ۲: مقایسه‌ی روند تغییرات ازدواج و طلاق در مناطق شهری و روستایی استان کردستان طی سال‌های ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۵

Table 2: Comparison of The Rate of Changes in Marriage and Divorce in Urban and Rural Areas of Kurdistan Province from 2006 to 2016

مناطق روستایی			مناطق شهری			سال
Urban Areas			Rural Areas			
نسبت طلاق به ازدواج	طلاق	ازدواج	نسبت طلاق به ازدواج	طلاق	ازدواج	Year
<i>Proportion of Divorce to Marriage</i>	<i>Divorce</i>	<i>Marriage</i>	<i>Proportion of Divorce to Marriage</i>	<i>Divorce</i>	<i>Marriage</i>	
9.66	706	7311	18.015	1896	10446	2006
10.02	825	8263	17.09	1950	11411	2007
11.14	1003	9007	18.22	2154	11820	2008
11.15	963	8636	19.25	2312	12012	2009
11.58	965	8333	20.39	2435	11994	2010
10.82	908	8390	18.12	2363	13039	2011
10.27	558	5431	18.39	2920	15882	2012
13.68	756	5528	21.59	3176	14713	2013
13.43	795	5921	23.31	3136	13453	2014
15.70	832	5300	27.74	3177	11453	2015
16.09	634	3940	26.38	3450	13079	2016



شکل ۲: مقایسه‌ی تغییرات نسبت طلاق به ازدواج در مناطق شهری و روستایی استان کردستان طی سال‌های ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۵

Figure 2: Comparison of the Rate of Changes in Marriage and Divorce in Urban and Rural Areas of Kurdistan Province from 2006 to 2016

۳- کدام یک از گروه‌های سنی بیشترین اثرپذیری از طلاق را تجربه کرده‌اند؟ طبق اطلاعات جدول ۳، نتایج این مطالعه حاکی از این است که بیشترین میزان فراوانی وقایع طلاق در میان مردان طی سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۴ در رده‌های سنی ۲۵ الی ۲۹ ساله اتفاق افتاده است. اما در همین دوره‌ی زمانی، بیشترین میزان فراوانی وقایع طلاق در میان زنان، در رده‌های سنی ۲۰ الی ۲۴ ساله رخ داده است. بررسی آمار موجود از این حکایت دارد که وقوع طلاق به این گروه‌های سنی محدود نشده و سایر گروه‌های سنی را نیز در بر گرفته است؛ به طوری که در بین قشر زنان می‌توان شاهد افزایش طلاق در رده‌های سنی پایین‌تر (۱۴-۱۰ و ۱۹-۱۵) بود و در میان قشر مردان روند صعودی فزاینده‌ای را در رده‌های سنی میان‌سالی و کهن‌سالی مشاهده کرد.

جدول ۳: فراوانی طلاق در بین زنان و مردان با توجه به رده‌های سنی طی سال‌های ۱۳۹۰ الی

۱۳۹۴

Table 3: Divorce Rate among Men and Women Considering Age Levels from 2012 to 2016

۱۳۹۴		۱۳۹۳		۱۳۹۲		۱۳۹۱		۱۳۹۰		گروه‌های سنی
2015		2014		2013		2012		2011		
زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	Age groups
Woman	Man	Woman	Man	Woman	Man	Woman	Man	Woman	Man	
18	0	32	0	27	0	22	1	23	0	10-14
549	30	601	25	642	44	577	44	577	34	15-19
1051	558	1083	596	1099	647	965	573	950	574	20-24
964	1241	926	1306	984	1280	847	1109	770	1117	25-29
640	892	586	885	504	871	472	766	396	666	30-34
321	517	303	422	263	423	221	388	218	342	35-39
185	291	159	245	175	238	166	233	134	187	40-44
137	162	103	177	92	145	81	119	80	113	45-49
62	111	62	95	64	103	47	73	45	76	50-54
48	80	34	70	32	66	33	60	37	59	55-59
15	36	19	38	25	35	21	38	19	31	60-64
11	31	10	18	12	26	13	29	9	18	65-69
4	16	7	20	6	14	4	20	6	25	70-74
4	44	5	33	7	40	7	23	6	28	75 years and over
0	0	0	0	0	0	2	2	0	0	Unknown

۴- آیا روند تغییرات طلاق در شهرستان‌های استان کردستان از الگوی واحدی پیروی

می‌کند؟

مقایسه‌ی آمار طلاق در میان هر یک از شهرستان‌های استان کردستان نمایانگر این است که تغییرات طلاق از الگوی واحدی پیروی نکرده، بلکه همواره با نوسانات اساسی همراه بوده است (جدول ۴). بررسی نسبت طلاق به ازدواج مبین این است که این نسبت در شهرستان بانه، به‌عنوان یک از شهرستان‌های مرزی استان در ابتدا روند صعودی را طی کرده است. سپس، در سال ۱۳۸۷ روند نزولی را پیموده و در سال ۱۳۸۸ مجدداً اندکی روند افزایشی را تجربه کرده است. بعد از آن تا سال ۱۳۹۱ این روند سیر نزولی قابل توجهی در پی داشته است. اما این وضعیت پایدار نبوده و به طرز کاملاً عجیبی از سال

۱۳۹۲ الی ۱۳۹۳ سیر صعودی فزاینده‌ای را طی کرده و تقریباً دو برابر شده است. در سال ۱۳۹۴ این روند حالت نزولی به خود گرفته و نهایتاً در سال ۱۳۹۵ مجدداً سیر صعودی را طی کرده است. شهرستان بیجار، جزء آن دسته از مناطقی بوده است که در ابتدا (اوایل دهه‌ی ۷۰ الی اواسط دهه‌ی ۸۰) با کمترین نسبت طلاق به ازدواج روبه‌رو بوده است. این شهرستان از سال ۱۳۸۵ الی ۱۳۸۹ روند صعودی کاملاً محسوسی را در زمینه‌ی طلاق تجربه کرده است. در سال ۱۳۹۰ اندکی سیر نزولی را طی کرده است؛ با این وجود، این روند نزولی تداوم آن‌چنانی نداشته و از سال ۱۳۹۱ الی ۱۳۹۴ حالت جهشی به خود گرفته است، به طوری که نسبت طلاق به ازدواج طی این سال‌ها از ۱۰/۴۵ درصد به ۲۳/۷۰ درصد (بیش از دو برابر) رسیده است. شهرستان دهگلان، از جمله شهرستان‌های دیگر استان است که وضعیت متفاوت‌تری را تجربه کرده است. بدین شیوه که نسبت طلاق به ازدواج در این شهرستان در ابتدا (از سال ۱۳۸۵ الی ۱۳۸۶) سیر صعودی را طی کرده است. سپس، طی سال‌های ۱۳۸۷ الی ۱۳۹۰ این روند حالت نزولی به خود گرفته است. اما در سال ۱۳۹۱ این وضعیت به شکل کاملاً آشکاری دگرگون شده و سیر صعودی فزاینده‌ای را طی کرده است و تاکنون هم تداوم دارد. سیر تحولات طلاق در شهرستان دیواندره نیز همانند سایر مناطق استان کردستان تأمل‌برانگیز است. نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۸۶ نسبت به سال ۱۳۸۵ سیر نزولی را طی کرده است. این روند از سال ۱۳۸۷ به شدت دگرگون شده است و تا سال ۱۳۹۰ ادامه داشته است، به طوری که نسبت طلاق به ازدواج طی این سال‌ها از ۳/۴۹ درصد به ۱۴/۵۴ درصد (بیش از ۴ برابر) افزایش یافته است. این وضعیت در سال ۱۳۹۰ حالت نزولی به خود گرفته است، پس از آن طی سال‌های ۱۳۹۲ الی ۱۳۹۴ باز هم سیر صعودی را طی کرده است. در نهایت، این روند در سال ۱۳۹۵ با کاهش مواجه شده است. شهرستان سروآباد، یکی از شهرستان‌های مرزی است که تا اوایل دهه‌ی ۸۰ جزء شهرستان مریوان بوده است. بنا به عدم دسترسی دقیق به آمار طلاق این شهرستان، وضعیت طلاق آن را از سال ۱۳۸۸ به بعد مورد بررسی قرار داده‌ایم. نسبت طلاق به ازدواج در این شهرستان از سال ۱۳۸۸ الی ۱۳۹۰ حالت صعودی فزاینده‌ای طی کرده است، به طوری که از ۳/۳۷ درصد به ۱۵/۱۲ درصد (تقریباً ۵ برابر) افزایش یافته است. در سال‌های بعد نیز نسبت طلاق به ازدواج با فراز و نشیب‌های اساسی همراه بوده است. در سال‌های ۱۳۹۱، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۵ روند طلاق دارای سیر نزولی بوده است، اما در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ سیر صعودی طلاق در این منطقه گزارش شده است. شهرستان سقز، دومین شهر استان کردستان از لحاظ جمعیت است و بعد از مرکز استان

همواره رتبه‌ی دوم طلاق را به خود اختصاص داده است. همچنین، در طی یکی دو دهه‌ی اخیر میانگین آمار طلاق در این شهرستان بیشتر از میانگین کشوری بوده است. تحلیل آمارهای موجود بیانگر این است که هر چند این شهرستان در ابتدا دارای آمار طلاق بالایی بوده است، اما این روند از سال ۱۳۸۶ الی ۱۳۸۸ سیر نزولی را طی کرده است. سپس در سال ۱۳۸۹ حالت صعودی به خود گرفته است. در سال ۱۳۹۰ مجدداً سیر نزولی را طی کرده است. با این وجود، روند نزولی طلاق در این شهرستان پایدار نبوده، به گونه‌ای که از سال ۱۳۹۲ الی ۱۳۹۴ سیر صعودی را طی کرده است. سرانجام، در سال ۱۳۹۵ اندکی روند نزولی را می‌توان مشاهده کرد. شهرستان سنندج، مرکز استان همواره دارای بیشترین نسبت طلاق به ازدواج بوده است. در این شهرستان نسبت طلاق به ازدواج در ابتدا روند صعودی در پی داشته است، سپس در سال ۱۳۸۶ حالت نزولی را پیموده است. در فاصله سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ این روند معکوس شده و حالت صعودی به خود گرفته است. در سال ۱۳۹۰ شاهد کاهش ۵/۱ درصدی نسبت طلاق به ازدواج در این شهرستان بوده‌ایم. اما برخلاف انتظار، این روند تداوم نداشته و از سال ۱۳۹۱ الی ۱۳۹۵ سیر صعودی فزاینده‌ای (۱۸/۷۲ درصد الی ۳۰/۹۱ درصد) در پی داشته است. شهرستان قروه از جمله شهرستان‌های است که نسبت به سایر مناطق مورد بررسی، تا حدودی روند یکنواخت‌تری را تجربه کرده است. تغییرات نسبت طلاق به ازدواج در این شهرستان طی سال‌های ۱۳۸۵ الی ۱۳۸۸ آن‌چنان محسوس نبوده است. در سال ۱۳۸۹ روند تغییرات طلاق در منطقه سیر صعودی پیدا کرده است و تا سال ۱۳۹۰ در جریان بوده است. در سال ۱۳۹۱ این وضعیت وارونه شده و اندکی سیر نزولی به خود گرفته است. در عوض، از سال ۱۳۹۱ به بعد این روند به کلی دگرگون شده و تا سال ۱۳۹۴ سیر صعودی را در پی داشته است.

شهرستان کامیاران یکی از ناهمگن‌ترین شهرستان‌های استان کردستان است که روند تغییرات طلاق در آن پس از سال ۱۳۸۵ سیر نزولی را تجربه کرده است و تا سال ۱۳۸۸ نیز ادامه داشته است. سپس، طی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ روند طلاق سیر صعودی را طی کرده است و در سال ۱۳۹۰ با اندکی سیر نزولی مواجه بوده است. نکته‌ی قابل تأمل این است که روند تغییرات طلاق در این شهرستان از سال ۱۳۹۱ به بعد شدیداً متحول شده است و سیر صعودی فراوانی (۱۸/۵۹ درصد الی ۲۶/۱۲ درصد) در پی داشته است. شهرستان مریوان نیز یکی دیگر از نقاط مرزی استان است که نسبت طلاق به ازدواج در آن همواره با فراز و نشیب همراه بوده است. طی سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ روند طلاق در این شهرستان دارای سیر صعودی بوده است. در سال ۱۳۸۷ این روند معکوس شده و

حالت نزولی در پی داشته است. سپس، در سال ۱۳۸۸ روند صعودی را طی کرده است. از سال ۱۳۸۹ الی ۱۳۹۱ به صورت تدریجی روند نزولی را تجربه کرده است. با این وجود، همانند شهرستان کامیاران به طرز غیر متعارفی این روند از سال ۱۳۹۲ به بعد وارونه شده و سیر صعودی فزاینده‌ای به خود گرفته است؛ به طوری که نسبت تغییرات طلاق به ازدواج در این شهرستان طی سال‌های ۱۳۹۱ الی ۱۳۹۴ حدود ۱۱/۳۸ درصد افزایش داشته است. به طور کلی، بیشترین درصد تغییرات نسبت طلاق به ازدواج در میان شهرستان استان کردستان طی سال‌های مورد بررسی به ترتیب زیر بوده است: بیجار (۱۹/۹)، دیواندره (۱۶/۸۸)، سروآباد (۱۵/۲۳)، کامیاران (۱۲/۹۸)، دهگلان (۱۲/۹۲)، سنندج (۱۲/۱۹)، مریوان (۱۱/۳۸)، قروه (۱۰/۶۳)، بانه (۹/۶۵)، و سقز (۹/۰۹). تحلیل این نتایج دال بر این است که شیب تغییرات طلاق در هر یک از شهرستان‌های مورد مطالعه دارای مختصات و ویژگی‌های خاصی است که منعکس‌کننده‌ی واقعیت زندگی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و خصایص قومی - روان‌شناختی آن مناطق است.

جدول ۴: نسبت طلاق به ازدواج به تفکیک هر یک از شهرستان‌های استان کردستان طی

سال‌های ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۵

Table 4: The Proportion of Divorce to Marriage for each of the cities in Kurdistan Province from 2006 to 2016

سال	بانه	بیجار	دهگلان	دیواندره	سروآباد	سقز	سنندج	قروه	کامیاران	مریوان
Year	Baneh	Bijar	Dehgolan	Divandarreh	Sarvabad	Saqez	Sanandaj	Qorveh	Kamyaran	Mariwan
2006	12.51	4.61	9.38	5.69	---	20.71	21.19	10.73	15.84	14.26
2007	14.40	6.49	12.96	3.49	---	17.52	19.78	10.68	13.41	16.9
2008	13.12	11.81	11.66	9.25	---	17.10	22.42	11.73	13.14	13.95
2009	14.32	11.76	8.07	10.78	3.37	16.16	24.08	11.22	16.05	15.95
2010	10.62	12.07	7.95	13.68	10.62	19.90	23.82	15.42	16.12	14.92
2011	8.80	10.45	7.22	14.54	15.12	17.54	18.72	17.19	15.99	13.90
2012	7.80	11.68	8.25	11.89	13.70	19.51	22.22	16.95	18.59	12.17
2013	8.47	17.68	17.72	14.24	18.60	21.29	24.24	20.89	20.92	17.19
2014	17.39	17.97	18.69	15.13	13.94	20.54	24.24	21.07	20.91	18.72
2015	16.98	23.70	18.96	20.37	17.67	25.25	29.14	21.31	24.10	24.15
2016	17.45	18.99	20.14	18.26	14.90	24.88	30.91	21.01	26.12	23.55

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل اطلاعات و داده‌های موجود طی سال‌های ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۵ نشان داد که وضعیت طلاق هم در کل کشور و هم در استان کردستان با نوسانات اساسی همراه بوده است؛ بدین ترتیب که نسبت طلاق به ازدواج در این استان در مقایسه با کل کشور،

در ابتدای سال‌های مورد بررسی بیشتر بوده است. میانگین شیب تغییرات طلاق در استان کردستان از ۱۴/۱۲ درصد به ۲۴ درصد رسیده است، در حالیکه این رقم در کل کشور از ۱۱/۸ درصد به ۲۵/۶۸ افزایش پیدا کرده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که میزان تغییرات طلاق در استان کردستان طی سال‌های مورد بررسی برابر با ۹/۸۸ درصد بوده است؛ در عین حال، میزان این تغییرات در کل کشور برابر با ۱۳/۸۱ درصد بوده است. همچنین، روند تغییرات طلاق در استان کردستان به‌طور پیوسته سیر صعودی را طی نکرده است، بلکه در برخی از سال‌ها (۱۳۸۶ و ۱۳۹۰) سیر نزولی را در پی داشته است. در عوض، میانگین طلاق در کل کشور به‌صورت متوالی و منظم سیر صعودی را تجربه کرده است. علیرغم سیر صعودی طلاق هم در کل کشور و هم در استان کردستان، این نتایج حاکی از این است که گستردگی و فزونی این پدیده در کل کشور به مراتب بیشتر از استان کردستان بوده است؛ به طوریکه با نتایج پژوهش *Momen Tayefeh (2014)* هم راستاست. این امر بیانگر این است که شدت دگرگونی و شتاب تغییرات در سایر مناطق ایران آن‌چنان گسترده بوده است که نهاد خانواده را با تحولات اساسی روبه‌رو ساخته است، به طوری که باعث شده است در سال‌های اخیر شاهد رشد سریع‌تر طلاق در سطح کشوری نسبت به استان کردستان باشیم. یافته‌های این پژوهش نشان داد که وضعیت طلاق در مناطق شهری و روستایی استان کردستان روند مشابهی را طی نکرده است و با تفاوت‌هایی همراه بوده است. هم در مناطق روستایی و هم در مناطق شهری طلاق دارای سیر صعودی بوده است، اما این جریان به‌صورت پیوسته و متوالی اتفاق نیفتاده است، بلکه در بعضی از سال‌ها سیر نزولی را طی کرده است. کمترین نسبت طلاق به ازدواج طی سال‌های مورد بررسی، در مناطق شهری در سال ۱۳۶۸ رخ داده است که برابر با ۱۷/۰۹ درصد بوده است. بیشترین نسبت نیز در سال ۱۳۹۴ اتفاق افتاده است که برابر با ۲۷/۷۴ درصد بوده است. در مناطق روستایی کمترین نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۸۵ به وقوع پیوسته است که برابر با ۹/۶۶ بوده است در حالیکه بیشترین نسبت در سال ۱۳۹۵ گزارش شده است که برابر با ۱۶/۰۹ درصد بوده است. تحلیل یافته‌های موجود حاکی از این است که میزان تغییرات نسبت طلاق به ازدواج در مناطق شهری برابر با ۱۳/۸۱ بوده است و در مناطق روستایی برابر با ۹/۸۸ بوده است. اگر چه شیب تغییرات طلاق در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی بوده است؛ اما یافته‌های حاصل از این پژوهش بر این امر دلالت دارند که آهنگ تغییرات طلاق در مناطق روستایی نیز به مثابه مناطق شهری روزبه‌روز در حال افزایش بوده است و مناطق روستایی نیز همچون مناطق شهری از تحولات دنیای مدرن و تغییرات ناشی از آن مصون نبوده و به شدت دچار دگرگونی‌های ساختاری و ارزشی

شده‌اند. از جمله نتایج این دگرگونی‌ها، تغییر در ساختار و کارکردهای نهاد خانواده است که کاهش ازدواج و افزایش طلاق را به همراه داشته است. در مورد اینکه بیشترین میزان فراوانی طلاق در استان کردستان به کدام یک از رده‌های سنی اختصاص دارد، می‌توان خاطر نشان ساخت که در میان مردان همواره در رده‌های سنی ۲۵ الی ۲۹ ساله بیشترین میزان طلاق رخ داده است؛ در حالیکه در میان زنان، بیشترین میزان طلاق به گروه سنی ۲۰ الی ۲۴ اختصاص یافته است. این نتایج با یافته‌های پژوهش (Sepidname & Ghisarian, 2014) مطابقت دارد به این معنی که همواره زنان نسبت به مردان در رده‌های سنی پایین‌تری در معرض طلاق قرار می‌گیرند. افزون بر این، اگر چه تحلیل آمارهای موجود بیانگر این است که طی ۵ سال اخیر این روند تداوم داشته است و بیشترین وقایع طلاق در بین سنین جوانی رخ داده است؛ اما نکته‌ی قابل تأمل این است که شکل‌گیری طلاق صرفاً به این رده‌های سنی محدود نشده است، بلکه به طرز فزاینده‌ای به سایر گروه‌های سنی نیز سرایت کرده است. کاهش سن طلاق همراه با افزایش طلاق در رده‌های سنی ۱۴-۱۰ و ۱۹-۱۵ ساله در میان افراد جامعه‌ی مورد مطالعه (به‌ویژه قشر زنان) از یک‌طرف؛ و سیر صعودی طلاق در رده‌های سنی میان‌سالی و کهن‌سالی (به‌ویژه قشر مردان) از طرف دیگر، حکایت از این دارد که طلاق محدود به یک دوره‌ی زمانی خاص نیست، بلکه پدیده‌ای است که در همان اوایل زندگی زناشویی احتمال وقوع آن هست و می‌تواند تا دوران کهن‌سالی در کمین زوجین باشد و استحکام و بنیان خانواده را با چالش مواجه سازد. بررسی روند تحولات طلاق در استان کردستان به تفکیک هر یک از شهرستان‌های آن نشان داد که تغییرات طلاق در نقاط مختلف این استان همانند سایر مناطق کشور از حالت یکسانی برخوردار نبوده است و نوسانات زیادی در پی داشته است. تحلیل داده‌های موجود، آشکار ساخت که طی سال‌های مورد بررسی شهرستان‌های سنندج و سقز (به‌جز شهرستان کامیاران که در سال ۱۳۹۵ از شهرستان سقز سبقت‌گرفته است) همواره رتبه‌های اول و دوم طلاق را به خود اختصاص داده‌اند. برخی از شهرستان‌ها همانند سروآباد، بیجار و دیواندره که در ابتدا دارای کمترین نسبت طلاق به ازدواج بوده‌اند، در سال‌های اخیر بیشترین تغییرات را تجربه و روند صعودی فزاینده‌ای را پیموده‌اند. با این وجود، یکی از نکاتی که تا حتی امیدوارکننده است اینکه در یکی دو سال اخیر شاهد تثبیت وضعیت طلاق و تا حدودی سیر نزولی آن در برخی از شهرستان‌های استان همچون سقز، بیجار، قروه و دیواندره بوده‌ایم. در عوض موج تازه طلاق و روند صعودی فزاینده‌ی آن در برخی از شهرستان‌ها مانند مریوان، کامیاران، بانه و دهگلان تا حد زیادی نگران‌کننده است. همسو با یافته‌های مطالعه (Ghaderzade & et. al., 2012) این نتایج دلالت بر این دارند که

کلیه‌ی مناطق استان کردستان (توسعه‌یافته یا توسعه‌نیافته؛ سنتی یا تا حدی مدرن؛ همگن یا ناهمگن، مرزی یا غیر مرزی)، در یکی دو دهه‌ی اخیر به شدت دگرگون شده‌اند. این تغییرات متأثر از عوامل گوناگونی همانند دگرگونی طبقات اجتماعی، تحول در ارزش‌ها و هنجارهای سنتی و جایگزینی ارزش‌های نوین، افزایش آگاهی و رشد تحصیلات، رشد فناوری‌های نوین رسانه‌ای و ارتباطاتی، تغییر در سبک زندگی، عدم ثبات اقتصادی و نابسامانی‌های پی‌درپی (تورم، گرانی و بیکاری)، تحول در کارکردهای نهاد خانواده و تضعیف شکل سنتی آن، تضعیف مردسالاری، افول ارزش‌ها و اقتدار سنتی و بالاخره تحولات ناشی از دنیای پیرامون و رشد ارتباطات فزاینده از طریق مراودات تجاری و بازرگانی (به‌ویژه در مناطق مرزی)، بوده‌اند.

در مجموع، می‌توان استدلال کرد که طلاق در استان کردستان یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی است که به نقطه‌ی جغرافیایی یا قشر خاصی محدود نمی‌شود؛ بلکه دارای گستره‌ی وسیعی است که اقشار و طبقات مختلف اجتماع (جوان/ مسن؛ فقیر/ مرفه؛ بیسواد/ باسواد؛ شاغل/ غیر شاغل؛ روستایی/ شهری) درگیر آن هستند. تحلیل آمارهای دهه‌ی اخیر نشان داد که طلاق در این استان همواره در سطح بالایی بوده است، به طوری که در میان سایر استان‌های کشور همواره رتبه‌ی کمتر از ۱۰ را به خود اختصاص داده است. صرف‌نظر از اینکه پذیرش طلاق در بین افکار عمومی کارکردهای مثبتی همچون "بازیابی استقلال"، "رهایی از قید حیات ناجور" و "فردگرایی مثبت" را برای افراد ناراضی از زندگی مشترک (به‌ویژه قشر زنان) به همراه داشته است، اما رشد شتابان این پدیده علی‌الخصوص در دو دهه‌ی اخیر همراه با کاهش فراوانی ازدواج در جامعه‌ی ایرانی و استان کردستان بیانگر این است که تغییرات نوین اجتماعی بیش از آنکه در خدمت حفظ نهاد خانواده قرار گیرند، در جهت گسیختگی این نهاد عمل کرده‌اند. اکنون نهاد خانواده در استان کردستان، در مرحله‌ای دشواری از حیات خود به سر می‌برد. این دشواری بدان معناست که هنجارهای قدیمی تنظیم‌کننده‌ی خانواده در ازدواج و تنظیم مناسبات خویشاوندی دیگر پاسخ‌گو نیستند و از سوی دیگر، رویه‌های نوپدید در عرصه‌ی مناسبات خانواده نیز آن‌چنان نهادینه نشده‌اند که به تولید هنجارهای انتظام‌بخش در جامعه منجر شوند. این سردرگمی، در حفظ سنت‌ها و در عین حال کشش به نوگرایی، به نوعی بحران در خانواده و در رابطه بین نظام خانواده و نظام عمومی جامعه تبدیل شده است که یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن تشدید روزافزون طلاق در میان اقشار و لایه‌های مختلف اجتماع است.

Reference:

Amato, P.R., & Rogers, S.J. (1997). "A longitudinal Study of Marital Problems and Subsequent divorce", *Journal of Marriage and Family*, 59(3): 612- 624.

Amato. P. R. (2000). "The Consequences of Divorce for Adults and Children", *Journal of marriage and family*, 62 (4): 1269-1287.

Babaei, F. (2001). *Structural Adjustment and Poverty and Social Abnormalities*, Tehran, kavir Pub. (Persian).

Blosfeld B. & Hom. E. (2000). "Causes and Consequences of Divorce: An Introduction to This Special Issue", *Journal of Divorce & Remarriage*, 4: 98-120.

Cohen, B. (2006). *Introduction to Sociology*, Translated by Mohsen Solasi, Tehran, Farhang Moaser Pub. (Persian).

Fakhraei, S. & Hekmat, Sh. (2010). "Social factors affecting divorce appeal on the part of women in sardasht", *women & study of family*, 2(7): 103-120. (Persian).

Ghaderzade, O., Ghaderzade, H. & Hassanpanah, H. (2012). "Predictor factors of couple's divorce at the border areas: Case Study Baneh", *Journal of Family Counseling and Psychotherapy*, 1(2): 102-119. (Persian).

Ghoreishi, F., Shirmohammadi, D. & Barjvand, A. (2014). "Understanding Causes of Divorce from the Viewpoints of the Divorced and Divorcing Couples (the Case of Saghez City)", *Strategic Research on Social Problems in Iran*, 3(1):19-30. (Persian).

Giddens, A. (2000) *Sociology*, Translated by Manouchehr Sabouri, Tehran, Nye Pub. (Persian).

Henry, R., & Miller, R. (2004). "Marital problems occurring in midlife: Implication for couple therapists". *The American Journal of Family Therapy*, 32: 405-417.

Hirschman, C. & Teerawichitchainan, B. (2003). "Cultural and Socioeconomic Influences on Divorce during Modernization: Southeast Asia, 1940s to 1960s", *Population and Development Review*, 29(2): 215-253.

[Http://www.krnocr.ir/menuVer/06fatalevents/Default.aspx](http://www.krnocr.ir/menuVer/06fatalevents/Default.aspx).

<https://www.sabteahval.ir/avej/Page.aspx?Mid=49826&ID=3179&Page=Magazines/squashshowmagazine>.

Jalilian, Z. (1996). Social Factors Affecting Divorce application in Tehran, Thesis Master of Sociology, Allameh Tabatabai University. (Persian).

Jayakody, R., Thornton, A., & W. Axinn. (2007). International Family Change: Ideational Perspectives. New York: Taylor & Francis Group, LLC.

Kurdek, L. A. (1993). "Predicting marital dissolution: A year prospective longitudinal study of newly wed couples", *Journal of Personality and Social Psychology*, 64: 221-242.

Larson, J.H., & Holman, T.B. (1994). "Premarital predictors of marital quality and stability", *Journal of Family Relations*, 43: 228-237.

Lozik, D. (2005). A New Approach to the Analysis of Social Issues, Translated by Saeed Moidafar, Tehran, Amir Kabir Pub. (Persian).

Lyngstad, T.H. (2011). "Does Community Context Have an Important Impact on Divorce Risk? A Fixed-Effects Study of Twenty Norwegian First-Marriage Cohorts", *Eur J Popul.* 27(1): 57-77.

Mahmoudian, H; Khodamoradi, H. (2010). "Reviewing Relationship between Divorce and Socio-economic Development in Iran's Towns in 2006", *Social Security Studies*, 1(23):13-41. (Persian).

Miller, R.B., Yorgason, J. B., Sandberg, J. G., & White, M. B. (2003). "Problems that couples bring to therapy: A view across the family life cycle", *the American Journal of Family Therapy*, 31: 395- 407.

Moltafet, H. (2002). Investigating the Factors Affecting Couples' Tendency to Divorce in Darab County, Thesis Master of Sociology, Shiraz University. (Persian).

Momen Tayefeh, M. (2014). "Analysis of marriage and divorce indicators in Iran from 2004 to 2013", *Statistics Journal*, 6(2): 18-22. (Persian).

Mosavati Azar, M. (1995) Social Pathology of Iran (The Sociology of Deviations), Tabriz, Nobel Pub. (Persian).

- Piran, P. (1990). Following the sociological explanation of divorce, *Ronagh Magazine*, 1(1): 34-41. (Persian).
- Rafipoor, F. (1999). Anomie: a study of potential for anomie in Tehran. Tehran, Soroush. (Persian).
- Rahimi, H. (2000). Investigating the Causes of Divorce in Khorasan Province, *population magazine*, 8, (33&34): 100-112. (Persian).
- Riahi, M., Aliverdina, A., Bhrami kakavand, S. (2008). A "Sociological Analysis of Tendency towards Divorce", *Women in Development and Politics*, 5(3):109-140. (Persian).
- Sadeghi, R., Mohammadghodsi, A. & Afsharkohan, J. (2007). "Exploring Marriage Problem and Validation of a Solution", *Women in Development and politics*, 5(1): 83-108. (Persian).
- Saroukhani, B. & khoram, F. (2013). "Sociological Analysis of Contagion Divorce from the Main Family of Individuals to their living together (Case Study: Tehran, 2010-2011)", *Iranian Journal of Sociological Studies*, 3(9): 47-62. (Persian).
- Saroukhani, B. (1997). *Divorce: A Study in Understanding Reality and Its Factors*, Tehran, Tehran University Pub. (Persian).
- Saroukhani, B. (2006). *Introduction of family sociology*, Tehran, Soroush. (Persian).
- Segalen, M. (2006). *Historical anthropology of the family*, translated by hamid elyasi, Tehran, Markaz Pub. (Persian).
- Sepidname, B. & Ghisarian, E. (2014). "Review the status of marriage and divorce Ilam Province during 1385-1392", *Ilam Culture*, 15(44-45)112-124. (Persian).
- Sheikhi, K. (2012). "Semantic understanding of divorce and discovery of its positive consequences: qualitative study", *Family Counseling & Psychotherapy*, 1(1): 64-77. (Persian).
- Sheikhi, M. (2001). "Sociology of Women and Family", Tehran, Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. (Persian).
- Stack, S. & Bankowski, E. (1994). "Divorce and Drinking: An Analysis of Russian Data", *Journal of Marriage and the Family*, 56: 805-812.
- Storasli, R. D., & Markman, H. J. (1990). Relationship problems in early stages of marriage: A longitudinal investigation. *Journal of Family Psychology*, 4: 80- 98.

Thornton, A. (2001). "The developmental paradigm, reading history sideways", and familychange. *Demography*, 38(4): 449-465.

Udry. R. (1971). "Social Context of marriage", New York.

Westman, M., Hamilton, V. L., Winokur, A. D., & Roziner, I. (2004). "Cross over of marital dissatisfaction during military downsizing among Russian army officers and their spouses", *Journal of Applied Psychology*, 89: 769-779.

Whisman, M. A., Dixon, A. E., & Johnson, B. (1997). "Therapists' perspective of couple problems and treatment issues in couple therapy", *Journal of Family Psychology*, 11: 361- 366.

Zarean, M. (2017). "Meta-analysis of the factors affecting divorce: A review of studies registered in the last decade", *Journal of Counseling Research*, 16(61): 135-149. (Persian).

Zargar, F., Neshat-Doost, H.T. (2008). "Divorce Incidence Factors in Falavarjan Township", *Journal of Family Research*, 3(3):737-749. (Persian).

Sociological Analysis of Divorce in Kurdistan Province: Secondary Analysis of Available Data: from 2006 to 2016)

Yaghoub Ahmadi (Ph.D)¹ and Mehdi Ghaderi (Ph.D)²

DOI: 10.22055/qjzd.2020.15698

Abstract:

According to published reports, Kurdistan province has experienced positive growth in recent years; Divorce rates have almost quadrupled over the past two decades (from 1996 to 2016), and divorce rates in some of its cities (such as Sanandaj and Saqez) have often been higher than the national average. The aim of this study is to provide a comprehensive analysis and explanation of the changes and fluctuations of divorce in Kurdistan province, especially in the last decade (1996-2016). The research method of the present study was documentary and based on the secondary analysis of the census data of the Statistics Center of Iran and the statistical yearbooks of the Record Organization of the Recent Decade (2006-2016). The statistical population of this study was the whole of Kurdistan province, which includes ten cities. Comparison of divorce statistics among the cities of the province shows that the increasing trend of divorce has not gone smoothly and has been accompanied by fundamental fluctuations. Also, divorce in rural areas has been growing exponentially and, like urban areas, has been on the rise. According to the age groups studied, the highest number of divorces registered among women was in the age group of 24-20 years and among men in the age group of 29-25 years. In general, it can be argued that the increasing growth of divorce in this province has led to the transformation of the family institution, which on the one hand has relatively good achievements for members of society (especially women) and on the other hand, social, psychological and psychological damage. There have even been countless economic ones.

Key Concepts: Divorce, Structural Change, Family, Women, Social Institution

¹ Associate Professor, Department of Sociology, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author), yahmady@pnu.ac.ir

² Assistant Professor, Department of Sociology, Payame Noor University, Tehran, Iran, m_ghaderi@pnu.ac.ir



© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).